

Dialogue between religions and theological violence (with emphasis on the issue of excommunication)

Ebrahim Noori ¹ 

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Islamic Teaching, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran. E-mail: enoori@theo.usb.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 3 December 2022

Received in revised form:

24 December 2022

Accepted: 18 January 2023

Published online:

6 February 2023

Keywords:

Unity of existence,
Ibn Arabi,
mystical theology,
unity of intuition,
intuition

ABSTRACT

One of the common but incorrect views about Ibn Arabi's theory of the unity of existence is to attribute this view to all Sufis, or at least to the Sufis of the 7th century A.H. onwards. Ibn Arabi, with his pseudo-philosophical design of the unity of existence theory, led to an unprecedented schism and fragmentation between the Sheikhs and Sufi families, until he put the strong relationship of murid and moradi under the spotlight. In many sects, the elder of the tariqat considers this opinion to be the monotheism of the Qur'anic Samadi, and the disciple calls it blasphemy in the tariqats of Kobaruyeh, Nematullahiyyah, Rifaiyya, Chishtiyyah, Suhrwardiyyah, Shazliyyah, Kobaruyyah, Naqshbandiyyah, Qadiriyyah, etc. Opposition to Ibn Arabi's theory of the unity of existence and being and its accessories and results arose to the point where it can even be said that Ibn Arabi's theory of the unity of existence and existence in Sufism is an unpopular point of view and should not be attributed to all Sufis. The following essay has used a library method to reinterpret monotheism in the eyes of the elders of the Sufi sects, and for this purpose, it has gone to the most prominent leaders of each of these tariqats and has shown that a large number of prominent Sufi leaders and elders agree with the theory of the unity of Ibn Arabic has opposed or interpreted it to other views such as the unity of intuition.

Cite this article: Noori, E. (2022). Sufis' critical confrontation with Ibn Arabi's theory of the unity of existence (Criticism of the famous opinion about the attribution of the unity of existence to all Sufis) . *Studies in Comparative Religion and Mysticism*, 6 (2), 111-131 DOI: 10.22111/jrm.2023.44827.1113



© The Author(s).

Publisher: University of Sistan and Baluchestan

DOI: 10.22111/jrm.2023.44827.1113

گفت و گوی ادیان و مذاهب و خشونت کلامی (با تأکید بر مسئله تکفیر)

ابراهیم نوری^۱

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران. رایانامه:

enoori@theo.usb.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	وجود اختلاف در همه علوم از جمله مسائل دینی اصلی انکار ناپذیر است و چگونگی گفت و گو پیرامون اختلافات کلامی ادیان و مذاهب از مسائل دشوار و ضروری طول تاریخ بشر به ویژه انسان معاصر است. بی توجهی به جنبه های گوناگون گفت و گو مثل: فضا، زبان، اخلاق، روش، پیشینه فرهنگی، اجتماعی و معرفتی ... دهکده جهانی را گرفتار مصائب جبران ناپذیر خواهد نمود. در میان علوم دینی دانش کلام به دلایلی از جمله ماهیت مسائل مورد بحث و روش طرح آنها همواره شاهد تنش هایی بوده است. گفت و گوی منطقی، به دور از تعصب و با هدف فهم حقیقت زمینه ساز تلطیف فضای فکری و اجتماعی گردیده و ریشه خشونت و افراطی گری را می خشکاند. در جهان اسلام افرادی با استناد به برخی متون دینی به تکفیر و لعن پیروان برخی مذاهب دیگر پرداخته اند، غافل از اینکه مسئله مذکور از جنبه های گوناگون فقهی، کلامی، فلسفی، عرفانی، اخلاقی و... قابل گفت و گو است. این مقاله با روش توصیفی- تحلیلی به بررسی تأثیر گفت و گوی منطقی بر خشونت ناشی از اختلافات کلامی (علم کلام) میپردازد و به این نتیجه می رسد که گفت و گو نقش مؤثری بر کاهش و حتی رفع خشونت دارد مشروط به اینکه: اولاً؛ مرجع یا سازمان متولی آن از سوی پیروان ادیان به رسمیت شناخته شود، ثانیاً؛ فقط نمایندگان حقیقی، متخصص، متخلف و مسلط به فن گفتگو به آن بپردازند، ثالثاً؛ هدف درک عمیق یکدیگر، ارتقای سطح معرفت، کمک به گسترش انسانیت و زندگی مسالمت آمیز باشد. رابعاً؛ گفت و گوکنندگان از هرگونه پیشداوری منفی نسبت به یکدیگر برهیز کنند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۲	
تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۱۰/۳	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۸	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۱/۱۵	
واژه‌های کلیدی:	
گفت و گو،	
علم کلام،	
اخلاق،	
خشونت،	
تکفیر	

استناد: نوری، ابراهیم (۱۴۰۱). گفت و گوی ادیان و مذاهب و خشونت کلامی (با تأکید بر مساله تکفیر). *مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی*، ۶ (۲)، ۱۱۱-۱۳۱.
DOI: 10.22111/jrm.2023.44827.1113



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

مقدمه

منظور از گفت و گو در این پژوهش معنای گسترده آن می باشد یعنی گفت و شنودی هدفمند میان دو یا چند شخص که به منظور تاثیر گذاری و تاثیرپذیری متقابل انجام می شود. در زندگی انسان زبان مهمترین ابزار ارتباط و الفاظ مؤثرترین کانال انتقال مفاهیم، پیام و اندیشه افراد و جوامع است، به کارگیری الفاظ زیبا و ارزشی در هر مقام و موقعیتی، امری اخلاقی و پسندیده است. گفت و گو در باره مقدمات به ویژه هنگام نقد و نظر و بررسی دیدگاهها و مدعیات ادیان و مذاهب، علاوه بر تخصص علمی لازم، نیازمند به کارگیری شیوه منطقی و الفاظی مناسب است: «ادعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل / ۱۲۵).

با تأمل در قرآن کریم و سیره و سنت پیامبر اسلام(ص) و ائمه(ع) به الگوی مناسبی در این مورد می رسیم. رعایت بلاغت(رسایی)، صداقت، عدالت، امانت، ایمان، کرامت و... از مهمترین آداب اخلاقی و شاخصه های متعالی قرآنی و نبوی در مقام گفت و گو است. پیامبر اسلام(ص) می فرمایند: «لایستقیم ایمان عبد حتی یستقیم قلبه، و لا یستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه». (قضاعی، محمد بن سلامه، ج ۱، ص ۳۴۵) در فرمایشات امیرمؤمنان(ع) آمده است: «تَكَلَّمُوا تُعَرَّفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ»؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص. ۵۴۵).

با توجه به موضوع علم کلام(الهیات)، طرح مباحث اختلافی میان ادیان و مذاهب در این دانش اجتناب ناپذیر است، دانشمندان این علم(متکلمان) در مقام اثبات و دفاع از مدعیات خود از روش های گوناگون از جمله جدل بهره می گیرند بنابراین ضروری است در مقام گفت و گو ضمن رعایت اخلاق و ادب از برجسب و اتهام زنی و به کار گیری الفاظی نظیر کفر و لعن و... خودداری نمایند. مبلغان و مربیان مذهبی به ویژه اهل رسانه وظایف خطیری در این زمینه عهده دار هستند که با رعایت اصول و آداب سخن گفتن در باره سایر ادیان و مذاهب می توانند بازیگر نقش مثبت و مطلوب یا منفی و منفور باشند و بستر وحدت یا تفرقه پیروان ادیان و مذاهب را رقم بزنند. هدف پژوهش پیش رو، تحلیل و تبیین تاثیر کاربست اخلاق و ادبیات منطقی بر کاهش خشونت ناشی از طرح مباحث اختلافی در دانش کلام است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و نگاه انتقادی به بررسی نمونه های تاریخی افراطی گری و خشونت ناشی از عدم رعایت اخلاق در مباحث

کلامی می پردازد و ضرورت پای بندی به اصول اخلاقی را در مقام بحث از مسائل دینی مورد اختلاف، گوشزد می نماید.

مسأله پژوهش: با توجه به مسائل دانش کلام که بخشی از آنها مورد اختلاف پیروان ادیان و مذاهب است، گفت و گو چه تاثیری بر کاهش یا رفع تنش های میان پیروان آنها دارد؟
فرضیه: کاربرست ادبیات منطقی و رعایت ادب و احترام نسبت به دیگران در مباحث کلامی (دانش کلام) تاثیر مثبتی بر کاهش و حتی رفع خشونت و افراطی گری دارد.

۱- چيستی خشونت کلامی

هرگاه سخن از خشونت به میان می آید حس ناخوش آیندی به ذهن متبادر می گردد. وازه خشونت مفهومی مشکک (شدت و ضعف پذیر) است. شاید ارائه تعریف منطقی خشونت که مورد پذیرش عموم پژوهشگران قرار گیرد غیرممکن و یا دست کم دشوار باشد ولی مصادیق آن انکار ناپذیر است، برخی پژوهشگران گفته اند «خشونت تجاوز به سلامت فیزیکی و احساسی یک شخصیت (حقیقی یا حقوقی) است، این مفهوم دو عنصر کلیدی دارد: قصدمندی و آسیب رسانی.» (تاجیک، محمدرضا و نعمت الهی، نگین، ۱۳۹۵، ص. ۲۹) خشونت دارای انواع گوناگونی است. منظور از «خشونت کلامی» در این مقاله نه خشونت کلام به معنای گفتار و زبان شناختی، بلکه خشونت ناشی از چگونگی طرح مسائل دینی در دانش کلام (الهیات) است. به نظر نگارنده اگر چنین خشونتی را «خشونت مقدس» بنامیم بی ربط سخن نگفته ایم، گاهی باید ریشه آن را در جهل مرکب جست. علم کلام اسلامی بر اساس غایت، موضوع، روش و... به انواع گوناگونی همچون: کلام نقلی، عقلی، عرفانی (کشفی)، فلسفی و... تقسیم میشود. در همه انواع کلام، اثبات مدعیات خودی و ابطال مدعیات مخالف وجهه همت متکلم است، از این رو استعداد بروز خشونت در دانش کلام نسبت به سایر دانش های دینی بیشتر است.

دانش کلام دانشی بلا موضوع است یعنی مانند سایر علوم قلمرو خاصی ندارد، بلکه هر مساله مرتبط با دین می تواند بعد کلامی پیدا نماید، چه بسا یک مساله علمی (زیست شناسی، فیزیک، روانشناسی و...) مورد بحث متکلم قرار گیرد چنانکه نظریه داروین چنین شد. فقیه، محدث، فیلسوف، عارف و... می تواند نقش متکلم ایفا نماید یعنی اثبات حقانیت دین و دفاع از آن را متناسب با تخصص خود عهده دار شود. با عنایت به ماهیت مسائل کلامی و ضرورت نقد و تحلیل مقدمات در این علم، عدم توجه

به آداب اخلاقی و اصول منطقی در مقام طرح مباحث کلامی (چه در قالب گفت و گو و چه به صورت نوشتار یا هر شکل دیگری) میتواند بستر بروز تنش و خشونت میان پیروان ادیان شود. بنابر آنچه گذشت منظور از خشونت کلامی در این مقاله، خشونت محتمل از چگونگی اثبات، رد، دفاع، نقد، تحلیل، تفسیر و سایر نقش های دانشمند علم کلام است.

۲- رابطه خشونت و تکفیر

یکی از واژگانی که از نظر اعتقادی بار منفی شدید و مصداق بارز خشونت می باشد، تکفیر است که باعث جریحه دار شدن احساسات فرد حقیقی یا حقوقی مورد تکفیر میگردد. خشونت رفتاری برخی افراد که به اسم دین در قالب اقدامات ترسناکی همچون ترور، عملیات انتحاری و... بروز می نماید به عنوان یک معلول می تواند معلول فتاوی تکفیری باشد.

برخی دین باوران با اتخاذ مواضع افراطی نسبت به اندیشه های مخالف خود به جای نقد و پاسخ منطقی، به لعن، تفسیق و تکفیر آنها پرداخته اند. چنانکه غزالی برخی مخالفان فکری خود را به دلایلی که مجال پرداختن به آن نیست تکفیر می نماید. وی با انگیزه مقدس و احساس تکلیف دینی به تکفیر فلاسفه به دلیل ریشه یونانی اندیشه های آنها پرداخت و حتی جریانهای اسلامی موسوم به «باطنی» را نیز قابل تحمل ندانسته و همان حکم فلاسفه را در باره آنها صادر می نماید. (ابراهیمی، دینانی، ۱۳۷۵، ص. ۳۹ و ابراهیمی، ۱۳۷۶، ص. ۲۱۶) وی برخی دیدگاه های فلاسفه را به صراحت مخالف اصل دین می داند که نباید در برابر آنها سکوت و مدارا کرد. چنانکه ابن سینا را به دلیل دیدگاه ویژه وی در مسائل سه گانه علم الهی به جزئیات، قدیم دانستن عالم ماده و معاد جسمانی تکفیر می کند. (غزالی، ۱۳۶۳، ص. ۵۴)

چنین ادبیاتی ویژه غزالی نیست بلکه در طول تاریخ افراد زیادی در مواجهه با مخالفان خود چنین موضعی داشته اند که فرصت پرداختن به آنها نمی باشد. به کارگیری الفاظی مانند لعن، تفسیق و تکفیر که در کلام برخی شخصیت های دینی دیده می شود، نمونه بارز الفاظی است که اثر وضعی آنها دامن زدن به خشونت میان پیروان ادیان و مذاهب است. در این پژوهش سعی بر آن است که رابطه تکفیر و خشونت مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. بر اساس شواهد تاریخی یکی از پیامدهای احتمالی اختلافات کلامی، تکفیر است. چنانکه در ادامه به برخی اسناد و شواهد این مدعا اشاره خواهد شد. تکفیر به اعتبارات گوناگون تقسیم پذیر است: تکفیر فکری، سیاسی، دینی و غیره. تکفیر

دینی نیز به اقسامی همچون فقهی و کلامی تقسیم می شود. برخی شخصیت های دینی به جای نقد منطقی مواضع مخالفان خود به نفی مطلق و تکفیر آنها پرداخته اند. گاهی چهره های شاخص و جریانهای فکری در طول تاریخ دین اسلام از خوارج در صدر اسلام تا جریانهای معاصر مثل القاعده، طالبان، داعش و بوکوحرام، با خوانش ویژه خود از متون دینی و تمرکز بر ظاهر آنها، تنها خود را اسلام مجسم و مسلمان واقعی دانسته و سایر مسلمانان را گمراه میدانند.

۳- اهمیت پژوهش

به گفته پژوهشگران حدود ۱۳۲ مورد گفت و گو در قرآن کریم آمده است که در آنها دو طرف یا بیشتر در موضوعی گفت و گو می کنند، مثل گفت و گوی خدا با یکی از پیامبران (بقره/ ۱۲۴ و آل عمران/ ۳۸-۴۱ و ۸۱-۸۲) گفت و گوی پیامبری با پیامبری دیگر (کهف/ ۶۵-۷۸) گفت و گوی فرشته ای با یک پیامبر (ابراهیم/ ۶۹ و هود/ ۷۳) گفت و گوی پیامبران با مردم، این گفت و گو بیشترین نوع گفت و گو در قرآن است. گفت و گوی فرشتگان یا شیاطین با خدا (بقره / ۳۰-۳۳ و اسرا / ۶۱-۶۵) گفت و گوی خداوند با مردم (مؤمنون / ۱۰۶-۱۱۵) گفت و گوی فرشتگان یا شیاطین با مردم (نساء / ۹۷) گفت و گوی گروهی از مردم با گروهی دیگر. (اعراف/ ۴۴)

در عصر حاضر گفت و گو از مسائل دشوار برخی شاخه های علمی به ویژه الهیات است، چنانکه یکی از محققان به حق می گوید: «در افق های الهیات امروزه هیچ مسئله ای سخت تر و پیچیده تر از گفت و گو بین ادیان وجود ندارد» (همتی، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۰) پس از رنسانس به دلایل گوناگونی دین مورد بی مهری قرار گرفت به گونه ای که می توان گفت از قرن هیجدهم تا اواسط قرن بیستم جایگاه دین به شدت تنزل یافت و اصل دین صرف نظر از گوناگونی آن در معرض خطر جدی قرار گرفت، در چنین شرایطی برخی رهبران دینی سعی نمودند به جای پرداختن به مسائل اختلافی فیما بین ادیان و مذاهب و اقدام به تخریب و تخطئه یکدیگر با تعامل سازنده با یکدیگر به مقابله با مخالفان دین پردازند.

سخن و هنر سخنوری بر هیچ انسانی پوشیده نیست، به کارگیری الفاظ زننده یا زیننده در ایجاد آرامش و یا سلب آن و دلربایی یا دل زدگی مؤثر است. سخن گفتن با دیگران به ویژه در مورد مقدسات نیازمند دقت و ادب ممتاز است. چه بسا به کار گیری لفظی زمینه ساز خشونت و مستمسک سوء استفاده برخی فرصت طلبان و معاندان و افراد جاهل بشود.

زبان موهبت الهی است که می تواند نقش سازنده یا سوزنده در کرامت بخشی داشته باشد، فیض کاشانی می گوید: «زبان از نعمتهای بزرگ الهی، و از لطایف و شگفتیهای صنعت اوست، چرمش کوچک و طاعت و جرمش بزرگ است، چرا که کفر و ایمان به شهادت زبان شناخته می شوند و این دو نهایت طاعت و طغیان است؛ هیچ موجود و معدوم، و خالق و مخلوق، و امور پنداری و واقعی، و مظنون و موهوم نیست، مگر این که زبان درباره آن سخن می گوید، و به اثبات و نفی درباره آن می پردازد. این خاصیتی است که در هیچ یک از اعضاء وجود ندارد... میدان زبان گسترده است و هیچ حدّ و مرزی ندارد، جولانگاه آن در نیکیها وسیع و در شرّ و بدیها گسترده تر است، هر کس زبانش را رها کند و نظارتی بر آن نداشته باشد، شیطان او را در هر میدانی وارد می سازد و به لبه پرتگاه آتش می راند» (فیض کاشانی، ۱۳۸۹، ۵، ص. ۲۶۲)

چنانکه اشاره شد علم کلام دانشی دینی است که به تبیین، تثبیت باورها و پاسداری و دفاع از آنها و پاسخ به شبهات دینی میپردازد. با توجه ماهیت مسائل مورد بحث این علم، پرداختن به مباحث اختلافی میان پیروان ادیان و مذاهب اجتناب ناپذیر است، از این رو در این دانش زمینه بروز تنش و خشونت در گفت و گو بیشتر است. متکلمان در مقام بحث و گفت و گو به اقتضای موضوع و مساله مورد نظر از روش های گوناگون نقلی، عقلی و... بهره می گیرند، بنابراین بایسته است ضمن تسلط بر شیوه های منطقی استدلال، به مبادی اخلاق و اداب گفت و گو کاملاً پای بند باشند.

۴- پیشینه پژوهش

گفت و گوی ادیان و مذاهب به عنوان یک «مسئله علمی» تقریباً مسئله نویی است که قدمت آن کمتر از یک صده و به دنبال پیشرفت های علمی و صنعتی بشر و ناگزیر شدن پیروان ادیان، مذاهب و اقوام گوناگون از زندگی مسالمت آمیز در کنار همدیگر پدید آمد. البته توصیه هایی در متون دینی و اخلاقی در باره حسن معاشرت و تعامل و رعایت حقوق متقابل همه افراد بشری نسبت به یکدیگر از قبل وجود داشته است.

نخستین مباحث در این مورد در میان اندیشمندان مسیحی پدید آمد، پژوهشگران متعددی در باره ماهیت گفت و گو، فهم، معنا، تفسیر، دلالت، مدل ها و روش های گفت و گو و مسائلی از این دست سخن گفته اند. امروزه در جهان کتاب های فراوانی در باب الاهیات گفت و گو، الاهیات جهانی، الاهیات همه ادیان، فلسفه های گفت و گو، روش های گفت و گو، بینا فرهنگی و بینادینی، گفت و

گوی بین ایدئولوژی‌ها، گفت و گوی سکولار، گفت و گوی معنوی، و این گونه مباحث فوق تخصصی نگاشته و منتشر می‌شود. (همتی، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۹)

تا جایی که نویسنده مطالعه نموده، کارهایی در زمینه گفت و گوی ادیان انجام شده است از جمله: مقاله گفت و گوی ادیان و مساله «دیگری دینی» در الهیات ناظر به ادیان، از احمد مقری، مه‌راب صادق نیا و مهدی صالحی در نشریه الهیات تطبیقی دانشگاه اصفهان، تابستان ۹۴ شماره ۱۳ چاپ گردیده است. در این مقاله رابطه معناداری میان پذیرش کثرت‌گرایی دینی و گفت و گوی ادیان وجود دارد. مقاله «انحصارگرایی و معیارهای عقلانیت گفتگوی سنت‌های دینی»، از قدرت‌الله قربانی در نشریه پژوهش‌های فلسفی، این مقاله به این نتیجه می‌رسد که تفکر انحصارگرایی گفتگوی ادیان را بر نمی‌تابد. مقاله «حُسن همجواری و همزیستی اجتماعی - اخلاقی مسلمانان با زرتشتیان». این مقاله توسط فاطمه تیموری، مهناز فرهمند و ضیاء امیرمحمدی در نشریه اخلاق در علوم فناوری، پاییز ۱۳۹۷ چاپ شده و به مطالعه جامعه مسلمانان و زرتشتیان شهر یزد را مورد بررسی قرار داده و نتیجه می‌گیرد که پای بندی اخلاقی تاثیر مثبتی بر حسن تعامل دارد. مقالات دیگری نیز نزدیک به مساله گفت و گوی ادیان وجود دارد که مجال پرداختن به آنها نمی‌باشد. در مساله مورد پژوهش در این مقاله تاکنون هیچ اثری خلق نشده است.

۵- یافته‌های پژوهش

رسالت اصلی علم کلام یا حداقل یکی از مهمترین رسالت‌های آن دفاع از دین، اثبات مدعیات دینی و پاسخ به شبهات و مسائل مرتبط با دین است، گاهی دانش کلام را به قدیم و جدید تقسیم می‌کنند هرچند این تقسیم بندی مورد پسند برخی دین پژوهان نمی‌باشد ولی قدر مسلم آن است که امروزه پاره‌ای مسائل مطرح است که در منابع کلامی قدیم و متکلمان پیشین نبوده است، با توجه به اینکه در عصر روشنگری به دلایلی اصل و گوهر دین - نه دین خاص - مورد تهدید جدی قرار گرفت، مساله تعامل پیروان ادیان به منظور حفظ اصل دین یک ضرورت است. با تأمل در مساله مورد پژوهش و بررسی‌های انجام شده برخی از مهمترین یافته‌های پژوهش از این قرار است:

۶- علم کلام و ضرورت ادب گفت و گو

حاکمیت عقلانیت و نهادینه شدن منطقی در همه دانش‌های بشری شرط اصلی پیشرفت علمی است، علیرغم پذیرش نقش مثبت عقل در زندگی انسان، میزان ارزش دهی به این موهبت

الهی و رسول باطنی (عقل) در مکاتب گوناگون بشری متفاوت است. در بین اندیشمندان دینی برخی جریانهای فکری وجود دارند که نقش عقل را در مباحث دینی کم رنگ و حتی آن را مخل به اصل باورهای دینی می دانند. در جهان اسلام یکی از علوم دینی که برخی فراگیری آن را حرام و برخی آن را فقه اکبر نامیده اند دانش کلام است.

علم کلام (الهیات) که عمده ترین رسالت آن دفاع از حریم دین و اثبات حقانیت مدعیات آن است از روش های گوناگون استفاده می کند. روشهای نقلی، عقلی، ترکیبی و حتی کشفی (شهودی) به تناسب مساله مورد گفت و گو همواره مورد توجه بوده است، از آنجا که در این شاخه از دانش بشری از یک سو مسائل اختلافی میان پیروان ادیان و مذاهب به وفور یافت می شود و از سوی دیگر روش غالب آن به ویژه با رویکرد سنتی روش جدلی بوده است، متأسفانه در مواردی شاهد ردّ و بدل شدن الفاظی بوده ایم که هزینه های ناگواری برجای گذاشته است، لعن، تفسیق و تکفیر و... از جمله الفاظی است که گاهی از سوی برخی متکلمان در مقام گفت و گو استعمال شده است.

قرائت پذیری دین از مسائل مهم فلسفه دین و کلام جدید است که در دهه های اخیر مورد توجه پژوهشگران دینی بوده است. این مسئله نخست با محوریت دین مسیح در مغرب زمین با مباحث منوتیکی و کثرت گرایی دینی پدید آمد و سپس برخی روشنفکران مسلمان نیز سعی کردند در آموزه های اسلامی به طرح این مباحث بپردازند، گروهی از پژوهشگران، گوناگونی دین را امری طبیعی می دانند که در طول تاریخ در همه ادیان بوده است. عده ای نیز تعدد قرائت ها را امری نو و متعلق به عصر جدید می دانند. به طور کلی برداشت های متفاوت و گاهی متعارض از دین و تنوع فهم و اندیشه از حقایق انکارناپذیر زندگی بشری است، نکته مهم روش مواجهه با فهم های متکثر و متعارض است.

بی مبالاتی در به کارگیری الفاظ در مسائل مذهبی و دینی مورد اختلاف و عدم توجه در استعمال الفاظی همچون تکفیر، لعن و نفرین و یا برچسب زنی، ضمن جریحه دار کردن احساسات و عواطف، زمینه ساز پیدایش بدعتهایی می گردد، الفاظی که رهبران مذهبی در مقام صدور حکم استفاده میکنند در بین عموم پیروانشان مقبولیت پیدا کرده و پیامدهای متناسب خود را خواهد داشت. بخشی از شکاف و خصومت و دسته بندی پیروان ادیان و مذاهب ناشی از همین اقدامات است. چنانکه آثار آن در جهان اسلام به روشنی دیده می شود.

اختلاف در فهم متون دینی به دلایل گوناگونی (که مجال پرداختن به آنها نیست) امری طبیعی است، در همه متون دینی از جمله قرآن کریم مسائلی یافت می شود که پژوهشگران دینی در مفهوم و مدلول آنها اختلاف دیدگاه دارند، مثل آیات متشابه یا برخی روایات متعاض و اختلافی میان پیروان ادیان و مذاهب و... بنابراین اختلاف در برخی مسائل دینی و مذهبی امری بدیهی و بی نیاز از توضیح است، دانشمندان علوم دینی در باره چگونگی مواجهه با مسائل اختلافی روش یکسانی نداشته اند.

شیخ محمد عبده می گوید: اختلاف بردوگونه است:

۱- اختلافی که برای بشر گریزناپذیر است و نهی از آن تکلیف مالایطاق می باشد. ۲- اختلافی که بشر می تواند از آن پرهیز نماید. نوع اول اختلاف در فهم و نظر است که طبیعی و فطری بشر بوده و همزاد و همراه اوست: «ولایزالون مختلفین الا من رحم ربک ولذالک خلقهم» (هود/۱۱۸-۱۱۷) بنابراین نباید انتظار داشت که مردم یکسان بفهمند و یکسان بیندیشند.

اما نوع دوم اختلاف، نه تنها طبیعی نیست، بلکه انبیاء(ع) برای محوآن آمده اند، این اختلاف عبارت است از حاکمیت هواهای نفسانی در دین و قوانین الهی. و البته این نوع اختلاف برای بشر مضر است. نوع اول اختلاف، همانند اختلاف علمای دین در مقام اجتهاد یا اختلاف نظر دانشمندان در شاخه های گوناگون علمی. ولی نوع دوم اختلاف امتها را از عزت به ذلت می کشاند، چنانکه فرق اسلامی گرفتار این بلا گردیده‌اند، گاهی اوقات گروهی از مسلمانان بدون اینکه اطلاع دقیق و فهم صحیحی از عقاید و افکار و دیدگاههای گروه یا فرقه ای دیگر داشته باشند به نوشتن کتاب و مقاله علیه آنان می پردازند و انواع تهمت ها و برچسب ها را حواله آنان می کنند چه بسا طرف مقابل نیز عمل به مثل نماید و هیچ یک حاضر نیست منصفانه به کسب اطلاع درباره عقاید مخالف خود بپردازد و ... (وحدت مسلمین، بی تا، ص. ۶۰۴)

متأسفانه استفاده از ادبیات غیر عالمانه و استعمال الفاظ نامناسب در جهان اسلام ریشه دیرینه دارد، از خوارج در عصر صحابه تا امروز فردی بر خلاف تاکید متون دینی مسلمانان، با برداشت های ناروا از قرآن زمینه ساز پیدایش جریانهای خشونت گرای افراطی شده اند. تبعات این جریانها مورد توجه و سرزنش برخی پژوهشگران قرار گرفته اند که به عنوان مثال به چند مورد اشاره می شود:

سید محسن امین عاملی می گوید: «رشد و گسترش فرقه های مختلف، سرانجام کار را به

مرحله ای رساند که شناخت حق از باطل دشوار شد، ارزشهای اسلامی در هاله ای از ابهام

فرو رفت، بسیاری از مردم را به تردید و ناباوری گرفتار نمود و جمع کثیری از مسلمانان را به درگیریهای خشونت بار فرقه ای کشاند. در این میان سودجویان به تلاش افتاده، حقایق را وارونه جلوه دادند، و از همه خطرناک تر آنکه دشمنان اسلام این پراکندگی و دسته بندی را حربه ای برای رویارویی با آخرین کیش آسمانی یافتند و از همه سو-به ویژه از طریق ساختن و پرداختن فرقه های به ظاهر اسلام- پیکر دین حنیف را آماج یورش های ناجوانمردانه قرار دادند و تا سرحد تکفیر و دارالحرب قراردادن دار مسلمین و مهدور الدم دانستن آن، جلو رفتند» (امین، بی تا، ص. ۷)

دکتر محمد سعید رمضان البوطی (۱۳۰۸ - ۱۳۹۲ ش) در این مورد می گوید: «از جمله کسانی که در افتراق و تکفیر مسلمانان نقش اساسی داشتند، نهضت سلفیون و خلف ایشان یعنی وهابیون بودند. وهابیون تئوری را از سلفیون گرفتند و با اهرم قدرت، اساس اسلام را درهم کوبیدند و مغالطات را در لباس توحید مطرح کردند و بعضی از آیات قرآن را برای اغوای مردم درس نخوانده به عنوان ابزار استفاده کردند.» (امین، بی تا، ص ۵)

برخی گروه ها تحت عنوان مذهبی اسلامی باورهایی ترویج و رفتارهایی بروز میدهند که هیچ ربطی به دین اسلام ندارد، آنان فهمشان را مقدس و خود را حق انحصاری دانسته و مخالفانشان را لعن و تکفیر می کنند. محمد رشید رضا (متوفای ۱۳۵۴) تکفیر را مصیبت بزرگی می داند که دامنگیر مسلمانان گردیده است وی می گوید: «ان من اعظم ما بلیت به الفرق الاسلامیه رمی بعضهم بعضا بالفسق والکفر مع ان قصد کل، الوصول الی الحق بما بذلوا جهدهم لتاییده واعتقاده و الدعوه الیه، فالمجتهدون و ان أخطا معذور» (رشیدرضا، بی تا، ۱۷، ص ۴۴)

یکی از این گروه های افراطی، وهابیون می باشد، افکار وهابیت ریشه در اندیشه های ابن تیمیه دارد که با ادعای «سلف صالح» خود را وارث انحصاری صحابه پیامبر (ص) و سلف صالح می دانند، ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب و وارثان فکری آن دو در موارد متعددی به تکفیر سایر مسلمانان پرداخته اند، به عنوان مثال محمدبن عبدالوهاب در رساله «کشف الشبهات» بیش از ۲۴ بار مسلمانان را مشرک خوانده و بالغ بر ۲۵ مورد مسلمانان را با عناوینی همچون: کافر، بت پرست، مرتد، منافق، منکر توحید، دشمن توحید، دشمنان خدا، مدعیان [دروغین]

اسلام، اهل باطل، نادان و شیاطین، خطاب قرار داده و حتی گفته است که کافران نادان و بت پرستان، از این مسلمانان، داناتر می باشند و شیطان، پیشوای آنان و سر سلسله آنهاست. ذکر سخن سید محسن الامین در اینجا خالی از فایده نمی باشد: «و قد اطلق محمدبن عبدالوهاب فی رساله «كشف الشبهات اسم الشرك و المشركين على عامة المسلمين عدی الوهابیین فیما یزید عن اربعة و عشرين موضعا و اطلق علیهم اسم الكفر و الكفار و عباد الأصنام و المرتدین و المنافقین و جاحدی التوحید و اعدائه و اعداء الله و مدعی الاسلام و اهل الباطل و الذین فی قلوبهم زیغ و الجهال و الجهلة و الشیاطین و ان جهال الكفار و عبدة الاصنام أعلم منهم و ان ابلیس إمامهم و مقدمهم، الی غیر ذلك من الفاظ الشنیعة فیما یزید عن خمسة و عشرين موضعاً» (امین، بی تا، ص. ۱۴۷)

ابن تیمیه در مسائل متعددی بر پیشینان خود خرده گرفته و در برخی از آن مسائل، مسلمانان را کافر و مشرک خطاب می نماید، وی با ارائه تعاریف جدید از برخی مقولات دینی همچون عبادت و توسل و ... نظر و عمل اکثر متقدمین و معاصرین خود را زیر سوال می برد، همین مشی توسط محمدبن عبدالوهاب ادامه می یابد.

یکی از خطرناکترین و تأسف بارترین کارهای ابن تیمیه نادیده گرفتن احادیث مسلم پیامبر اکرم(ص) در مسئله زیارت قبر آن حضرت و صدور حکم مبنی بر اینکه هر کسی قبر پیامبر(ص) یا یکی از اولیاء و صالحان را زیارت و از آنان حاجت بخواهد کافر و مشرک است و باید توبه نماید و گرنه باید کشته شود:

« من یأتی الی قبر نبی أو صالح، و یسأله حاجته و یستنجده ... فهذا شرك صریح، یجب أن یستتاب صاحبه، فإن تاب، و الا قتل » (ابن تیمیه، ۱۴۱۰، ص. ۱۵۶)

پیروان برخی مذاهب مسلمان را به کفر و الحاد متهم نمودن خلاف منطق قرآن کریم است، قرآن و سنت نبوی بیانگر آن است که احتیاط کافی در به کارگیری الفاظ(گفت و گو) لحاظ شود. مثلاً اعراب ادعای ایمان می کردند و خداوند متعال که عالم به اسرار و مکنونات قلبی افراد است به پیامبر(ص) می گوید، به آنان بگو ایمان نیاورده اید بلکه اسلام آورده اید: «قالت الاعراب آمنا، قل لم تؤمنوا ولكن قولوا أسلمنا» (حجرات/۱۴). خداوند آنان را تکذیب نمی کند بلکه سخنشان را تصحیح می نماید، و این بیانگر کمال ادب در برخورد با مخاطب است. به

عبارت دیگر خداوند که به باطن اعراب مدعی ایمان واقف است، صراحتاً به تکذیب آنها نمی پردازد و آنان را کافر نمی خواند، بلکه به آنان گوشزد می کند که ایمان چیزی دیگر است و آنچه شما مدعی آن هستید اسلام است، زیرا آنان شهادتین بر زبان جاری کرده بودند و ظاهراً به احکام اسلام پای بند بودند. (وهابیون، در این مسئله و مسائل مشابه آن پا از خداوند و رسول او هم فراتر نهاده و باکمال بی ادبی مخالفان خود را کافر و مشرک و ... می دانند.

امام محمد غزالی از افراطی گری برخی افراد در مساله خشونت گفتار و تکفیر فرق اسلامی میگوید که برخی فرقه های اسلامی در این مسئله گرفتار مبالغه و تحت تاثیر تعصبات قرار گرفته اند به گونه ای که جز فرقه خودشان سایر فرق را کافر دانسته اند. (غزالی، ۱۹۹۳، ص. ۲۶۵)

غزالی که گویی خودش از تکفیر برخی از ارباب مذاهب اسلامی توسط برخی دیگر سخت رنجور و دلگیر است در یکی از رسائل خود موسوم به «فیصل التفرقه بین الاسلام و الزندقه» به شدت نگرانی خویش از این مسئله را ابراز می نماید که ذکر سخن او در این باب خالی از لطف نیست:

ای برادر مهربان و ای دوست متعصب، من تو را خشمگین یافتم. چرا که اعتراض گروهی از حسودان نسبت به برخی از کتاب های ما در موضوع اسرار معامله ها به گوش تو خورد، آنان پنداشته اند در آن کتاب مخالفت با مذهب اصحاب گذشته و بزرگان علم کلام است و عدول از مذهب اشعری هر چند به مقدار یک دانه ی جو، کفر است و مخالفت با وی گرچه بسیار کم، گمراهی و زیان است. در این هنگام، ای برادر مهربان و متعصب بر خود سخت مگیر و دلتنگ نشو و بر گفته ی آنان صبر پیشه کن و از آنان به صورتی خوش، کناره بگیر و کسی را که مورد حسادت قرار نگرفته و متهم نمی شود، حقیر بدان و آن را که به کفر و گمراهی شناخته نمی شود، کوچک بشمار.

کدام دعوت کننده ای است که از سرور رسولان (ص) کاملتر و عاقل تر باشد، در حالی که او را دیوانه ای در زمره ی دیوانگان خواندند و کدام گفتار صادق تر و با عظمت تر از کلام پروردگار جهانیان است، در حالی که آن را افسانه های پیشینیان نامیدند. خود و دوست خود را مخاطب قرار داده و تعریف کفر را از وی جويا شو. پس اگر پنداشتند که حد و مرز کفر، همان مخالفت با مذهب اشعری یا معتزلی یا حنبلی و... است، بدان که او ساده لوحی کودن و بی تجربه است که تقلید دست و پای او را بسته و یکی از نابینایان است. پس برای اصلاح او وقت تلف مکن و

برای محکوم ساختن او کافی است تا ادعای وی را در مقابل مدعای مخالفانش قرار دهی زیرا او میان خود و دیگر مخالفانش فرق و فاصله ای نمی بیند و گویا دوست تو در میان دیگر مذاهب به اشعری تمایل دارد و چنین می پندارد که مخالفت با وی بر سر هر مسئله جزئی و کلی، از مصادیق کفر اشکار است. پس از او بپرس از کجا برایش ثابت شده که «حق» منحصر و مختص به اوست که حکم به کفر باقلانی می دهد؟ چه اینکه او با اشعری در صفت بقا و جاودانگی خدای متعال مخالفت ورزیده و پنداشته است که بقا صفتی زائد بر ذات خدای تعالی نیست. چرا باقلانی به سبب مخالفت با اشعری از وی به کفر سزاوارتر گشته است و چرا «حق»، وقف یکی از آن دو شده نه دیگری؟ اگر این به دلیل تقدم زمانی اوست که معتزله هم بر اشعری سبقت داشته اند، پس باید پشتیبان او حق باشند و اگر به سبب تفاوت در درجه ی علم و فضیلت اوست، با کدامین پیمان و ترازویی، مراتب فضل را سنجیده تا برایش اشکار شده که در جهان هستی کسی از رهبر و مقتدای او بهتر وجود ندارد؟ اگر به باقلانی اجازه داده شده با اشعری مخالفت کند، چرا دیگر منع شده اند؟ دلیل این اجازه ی اختصاصی چیست؟ اگر می پندارد که مخالفت باقلانی با اشعری به اختلاف لفظی باز می گردد، و این مخالفت مصداق خارجی ندارد، چنان که برخی از متعصبان می خواهند این سخن را به زور تحمیل کنند و چنین می پندارند که هر دوی آنها اتفاق نظر دارند که وجود دائم است و یگانه اختلاف آنان در این است که این صفت به ذات، باز می گردد یا به وصفی افزون بر ذات و این اختلاف جزئی است که سزاوار سختگیری نیست- اگر چنین است- پس چرا در نفی صفات به معتزله چنین سخت می تازند؛ در حالی که آنان اعتراف می کنند به اینکه خداوند، دانا و محیط به تمام معلومات و توانا بر تمام ممکنات است. و با اشعری فقط در این مسئله مخالفند که خداوند عالم و قادر بالذات است یا به صفتی افزون- بر ذات-، پس میان این دو اختلاف چه فرقی است؟ (ابوزهرة، ۱۳۸۴، ص. ۸۴-۲۸۵)

چنانکه گذشت گاهی خشونت گرایی و حتی تکفیر در اختلاف دیدگاههای دینی و مذهبی نه چندان اصولی اتفاق می افتد و پیروان یک مذهب را علیه مذهبی دیگر می شوراند. بذر شوم تکفیر ریشه تاریخی دارد، هرگز از بین نرفته است و پیامدهای آن هر از چند گاهی در قالب های گوناگون از جمله خشونت خودنمایی می نماید. یکی از راههای منطقی رهایی از معضل مذکور گفت و گوی اندیشوران و معتمدان حوزه دین است، در سالهای اخیر در جهان مسیحیت

مسأله گفت و گو به جدّ مورد توجه کلیسا بوده است. «کلیسا با دغدغه های فکری بسیار و گوناگون این عصر و گسترش یافتن فعالیت های تبلیغی ادیان رقیب و نیز ظهور فلسفه های مدرن و پسا مدرن که هریک به گونه ای الهیات مسیحی و تفکر دینی را به طور عام به نقد می کشیدند، رویارو شد، در نتیجه متوجه شد که عصر جدیدی از فکر و فرهنگ آغاز شده که اقتضات خاص خود دارد و دیگر نمی توان در قالب های سنتی معهود دین را تبلیغ کرد.» (همتی، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۰)

امروزه پدیده خشونت که ناشی از افراط گرایی دینی است متأسفانه در جهان اسلام مبدل به یک معضل شده که اعتبار اسلام را مخدوش و جهان را تهدید می نماید. از این رو جهان اسلام به شدت نیازمند گفت و گو و تعامل منطقی و معقول است. یکی از آفات جدّی دانش کلام عدم توجه به گفت و گوی سازنده و یا عدم تسلط دانشمندان آن به فن گفت و گو است. خشونت ناشی از طرح اختلافات کلامی (مذهبی) در سایه گفت و گوی مبتنی بر تخصص، توانایی، تعهد، متناسب با ذهن مخاطب (زبان روز) برطرف و یا به حداقل خواهد رسید.

۷- بایدهای گفت و گو در قرآن کریم

قرآن کریم و سیره و سنت پیامبر (ص) و ائمه (ع) بر اخلاق انسانی در تعاملات اجتماعی تأکید ویژه دارد، چنانکه قرآن کریم مسلمانان را از بی احترامی به بتها برحذر می دارد که مبادا طرف مقابل نیز با ادبیات مشابه به مقدسات توهین نماید، پیامبر اسلام (ص) یکی از مهمترین اهداف بعثت خود را اهتمام به مکارم اخلاقی می داند. قرآن کریم صراحتاً به ذکر معیارهای سخن گفتن (گفت و گو) می پردازد. انسان موجودی اجتماعی است و گفتوگو ضروری ترین و مهمترین رکن حیات جمعی وی است. شرط برقراری ارتباط مناسب با اطرافیان بهره گیری از بیان مثبت و کریمانه است. این اصل مستلزم کسب دانش لازم و تمرین و تلاش است. هرگاه سخن از مقدسات از جمله مسائل دینی و مذهبی به میان می آید شایسته است کمال ادب در معرفی، توصیف، تبیین و تحلیل آنها رعایت گردد. به گونه ای که گویی شخص گوینده در باره مقدسات خودش سخن می گوید، بنابر اصل زرین اخلاقی «آنچه برای خود نمی پسندی برای دیگران نیز مپسند» رعایت این اصل در مقام گفت و گو در باره مسائل مذهبی توجه بیشتری می طلبد، در قرن حاضر که به سبب گسترش سرعت ردّ و بدل شدن اطلاعات، دنیا دهکده ای جهانی شده است، رعایت اخلاق گفت و گو بیش از پیش ضرورت پیدا

می کند، هر مطلبی در کوتاهترین زمان ممکن در سراسر جهان پخش می شود و ممکن است پیامدهای جبران ناپذیری داشته باشد. سخن نامناسب تریبون داران که محل وثوق توده مردم و صاحب شهرت هستند مانند روحانیون، مبلغان، مداحان، ائمه جماعات و جمعه، دانشمندان، هنرپیشگان، ورزشکاران و... بیشتر از دیگران مؤثر است. چه بسا سخنی باعث تحریک احساسات دینی ملت‌ها و زمینه ساز خشونت و جنگ روانی و مذهبی شود. قرآن کریم قالب‌هایی برای سبک زندگی در ابعاد گوناگون (دانش و معرفت، احساسات و گرایشها و رفتار و گفتار) از جمله در چگونگی سخن گفت و گو ارائه می نماید. به برخی از بایدهای اخلاقی گفت و گوی از نگاه قرآن کریم اشاره می شود:

۱-۷- رسا(بلیغ): گفتاری رساست که به دور از بهام و پیچیدگی بوده و عموم مردم حتی کسانی که بهره‌ای از سواد ندارند آن را درک و تاثیر بپذیرند. (انصاریان، ۱۳۸۶، ۱۰، ص. ۲۲) یکی از شرط‌های رسایی سخن رعایت ادب و جایگاه مخاطب است. قرآن کریم پیامبر(ص) را حتی در مقام گفت و گو با منافقان توصیه به گفتار بلیغ می کند. و امر می نماید با آنها به گونه بلیغ سخن بگویند تا در جانشان مؤثر افتد. (زمخشری، محمود بن عمر. ۱۴۰۷، ۱، ص. ۵۲۷) و میگوید خطاهای خطاکاران را با گفتاری بلیغ به آنان گوشزد نما: ﴿فَكَيْفَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا أَلَّا إِحْسَانًا وَ تَوْفِيقًا﴾ (وَأَلَيْكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عَظِّمْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا) (نساء/۶۲-۶۳)

۲-۷- صدق: صداقت صفتی است اخلاقی که گفتار و کردار و رفتار بدان متصف می شود. صدق در لغت به معنای راستی و درستی و مطابقت با واقعیت است. قرآن کریم یکی از ویژگی‌های سخن ارزشمند و نشانه های تقوا را صداقت می داند: ﴿وَأَلَيْكَ الَّذِينَ صَدَّقُوا وَ أَلَيْكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (بقره/۱۷۷)

۳-۷- عدل: ﴿وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى﴾ (انعام/۱۵۲) در این آیه عدالت در گفتار مورد توجه است و سخنی از عدالت در فعل به میان نیامده است؛ اگر شخصی عدالت در گفتار ملکه ذهنش شود به عدالت فعلی(عملی) نیز خواهد رسید. (خوشمنش و محمدی انویق، ۱۳۹۳، ص. ۸) گفتار عدل در هنگام شهادت دادن و قضاوت کردن در

مقابل کارهای افراد است، از روی دوستی یا دشمنی علیه کسی قضاوت نشود و رضای خداوند در نظر گرفته شود.

۴-۷- حسن: باید در مقام گفت و گو از سخنان نازیبا، ناسزا و استهزا پرهیز نمود، «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره/۸۳) در روایات اسلامی از نیکی گفتار سخن به میان آمده است: «ثلاث من أبواب البرّ سخاء النفس و طيب الكلام و الصبر على الأذى. سه چیز از لوازم نیکوکاریست جانبازی و نیکی گفتار و صبر بر آزار. (پاینده، ۱۳۸۲، ص. ۴۱۷)

از امام صادق (ع) نقل شده است: «..... معاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زَيْنًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا احفظوا ألسنتكم و كفوها عن الفضول و قبيح القول. (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص. ۴۰۰)

۵-۷- احسن: گفتار احسن، کلامی است مؤدبانه و عاری از هرگونه خشونت. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۳، ص. ۱۱۷) چنین گفتاری موجب جلب توجه و اعتماد می گردد: «وَ قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلنَّاسِ عَدُوًّا مُّبِينًا» (اسراء/۵۳).

۶-۷- کریم: گفتار کریمانه سخنی است ملایم و خوشایند و در مقابل آن فریاد کشیدن و از خود راندن است. (قرشی، ۱۳۷۷، ۶، ص. ۵۹) «قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء/۲۳).

۷-۷- لین: این واژه از لین از «لین» به معنای ضد خشونت مشتق شده است. (ابن منظور، ۱۴۰۵، ۱۳، ص. ۳۹۴) اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى * فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (طه/۴۳-۴۴)

۸-۷- سدید: سدید از ماده «سد» به معنای ثواب است. کلام سدید سخنی که مطابق با واقعیت و خالی از لغو باشد. (ابن منظور، ۱۴۰۵، ۳، ص. ۲۲۰) قول سدید در دو جا است: رعایت تقوا: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (احزاب/۷۰) بر خورد با یتیمان: وَ لِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضِعَفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (نساء/۹)

۷-۹- معروف: واژه معروف از ریشه «عرف» و به هرگونه فعلی که حسن آن نزد عقل و یا شرع شناخته شده باشد، اطلاق میشود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص. ۵۶۱) محل قول معروف در رابطه با سفیهان و اقوام میت و یتیمان و مساکین است. وَ لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَ ارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَ اكْسُوهُمْ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (نساء/۵) وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (نساء/۸) گفتار معروف سخنی است که نیکو بوده و خشن نباشد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳، ص. ۱۹۰)

آنچه گذشت بخشی از اصول اخلاقی گفت و گو بر اساس سخن وحی بود، توجه به اصول مذکور و عمل به آنها ضمن تلطیف فضای گفت و گو، از هرگونه خشونت و تبعات منفی پیشگیری می نماید. در چنین فضایی از گفت و گو که سرشار از اخلاق، معنویت، عزت و کرامت متقابل است، گفت و گوی هدفمند شکل می گیرد و فهم بی واسطه، عمیق، دقیق، و تا حد زیادی دور از بدفهمی و کج فهمی حاصل می شود. مشروط به اینکه گفت و گو کنندگان از تعصب و پیشداوری پرهیز کنند و صادقانه در پی کشف حقیقت باشند و خود را حق مطلق و دیگران را باطل ندانند. آداب گفت و گو متقابل است، یعنی همچنانکه باید گوینده متخلق به فضایل اخلاقی بود بایسته است شنونده اخلاق مدار بود.

اسلام سفارشات ویژه ای به روابط اجتماعی و تعامل توام با احترام، رعایت کرامت انسانها در همه شرایط دارد، رعایت حقوق الهی و حقوق انسانی از قبیل حق والدین، همسایه، همسفر، همسر، فرزند، میهمان، میزبان، اقلیت ها و... تا حقوق حیوانات و طبیعت مورد تاکید اسلام است.

اگر در دانش کلام که به اقتضای موضوع به بررسی و نقد مسائل اختلافی پیروان ادیان و مذاهب می پردازد اصول اخلاقی گفت و گو رعایت شود، بسیاری از تنش ها و سوء برداشتها که برخی ریشه تاریخی دارد برطرف می گردد. گفت و گوهایی که در سطح متخصصان و مراجع مورد وثوق توده مردم برگزار می گردد در گام نخست اثر تربیتی برای عموم مردم دارد زیرا مردم به رهبران دینی و مذهبی خود اقتدا مینمایند، در گام بعدی آثار معرفتی در پی دارد. گفت و گوی علمی و منطقی باعث افزایش سطح دانش شنوندگان گردیده و چه بسا برخی اختلافات رفع و یا گفت و گو کنندگان و مخاطبان متوجه پشتوانه دیدگاه طرف مقابل بشوند و در نتیجه آن را بی مبنا و سست ارزیابی

نکنند. چنانکه گفته اند: «گفت و گو، شناخت «دیگری» در «خود» و کشف «خود» در «دیگری» است... لذا پیوندی روحی و عمیق طلب می کند که بسی فراتر از مصلحت جویی های سیاسی مقطعی است و کار سترگ متفکران است، نه مسئولان اجرایی یا سیاست مداران. حریم گفت و گو حریم اهل تفکر است و سیاست مداران در این حریم، نامحرم اند و یارای ورودشان نیست. گفت و گو به معنای هم سخنی است، نه تبلیغ و سخنرانی و تک گویی. لذا هم نیازمند هم زبانی است، هم محتاج همدلی و دانش وسیع توأم با آزادی، وارستگی، شرح صدر و آداب دانی و حرمت به انسانها، انصاف، تیزبینی، درایت و تدبیر تا ثمربخش باشد. گفت و گو ضابطه مند و هدفدار است. نه مناظره و احتجاج است و نه تبلیغ دینی. گفت و گو محاوره و قصه سرایی، پرگویی، بازی با الفاظ و غوغاسالاری نیست. گفت و گو فرآیند است، نه امری مقطعی و دفعی و تمام شدنی. فرآیندی مستمر و دائمی است و لذا شکیبایی و صبوری عالمانه میطلبد.» (همتی، ۱۳۹۶، ص. ۱۲۳)

نتیجه

بنابر آنچه گذشت، اختلاف میان انسانها امری طبیعی و غیر قابل انکار است، تداوم زندگی اجتماعی در گرو تدبیر و مدیریت منطقی اختلافات و تمرین و آموزش افراد جهت تحمل اندیشه های معارض می باشد. از این رو گفت و گو از ضروریات زندگی انسان و منطقی ترین روش حل مسائل اختلافی است، رسالت کسانی که با علوم دینی و مقدسات سر و کار دارند نسبت به سایر افراد بیشتر است، زیرا زمینه تشدید اختلافات و تحریک احساسات و عواطف در این علوم که به بررسی، نقد و تحلیل مسائل اختلافی می پردازند زیاد است. کسانی که به گفت و گو (لفظی یا کتبی) در این قلمرو می پردازند، باید ضمن تخصص لازم از تعهد اخلاقی کافی نیز برخوردار باشند. علم کلام (الهیات) که با دلایل عقلی و نقلی به اثبات مدعیات دینی و دفاع از حریم دین و مذهب و نقد و بررسی مسائل اختلافی آنها می پردازد، می تواند در صورت عدم رعایت اخلاق گفت و گو و ادبیات مناسب، منشأ خشونت باشد. بسیاری از خشونت های رفتاری (عملیات های انتحاری، ترور و... مذهبیون افراطی) معلول به کارگیری الفاظ نامناسب و یا عدم گفت و گوی منطقی است، در جهان معاصر شاهد اقدامات خشونت باری مانند عملیات تروریستی، جنگهای رسانه ای، رفتارهای مخرب و موهن به مقدسات و... هستیم که ریشه در افراطی گری مذهبی و انحصارگرایی کور ناشی از تعصب و تحکم دارد. هرگاه

سخن از مقدسات از جمله مسائل دینی و مذهبی به میان می آید شایسته است کمال ادب در توصیف، نقد، تبیین و تحلیل آنها رعایت گردد به گونه ای که گویی شخص گوینده در باره مقدسات خود سخن می گوید، در قرن حاضر به سبب گسترش سرعت ردّ و بدل شدن اطلاعات، دنیا دهکده ای جهانی شده است، هر مطلبی می تواند در کوتاهترین زمان ممکن در سراسر جهان پخش شود و پیامدهای جبران ناپذیری بر جای گذارد. فضای مجازی و شبکه های اجتماعی تمام افراد جهان معاصر را لحظه به لحظه به یکدیگر مرتبط ساخته است. قرآن کریم به سبک ویژه خود قالبهایی برای سبک زندگی در ابعاد گوناگون فردی و اجتماعی از جمله گفت و گو دارد. ضروری است شخصیت های دینی از جمله متکلمان مسلمان با الگو گیری از آموزه های قرآنی و سیره و سنت نبوی، با پای بندی به فضایل و دوری از رذایل اخلاقی به داوری و گفت و گو پیرامون مسائل دینی بپردازند.

منابع

* قرآن کریم.

ابراهیمی، دینانی، غلامحسین (۱۳۷۶). *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، تهران، انتشارات طرح نو.

ابراهیمی، دینانی، غلامحسین (۱۳۷۵). *منطق و معرفت در نظر غزالی*، تهران، انتشارات امیر کبیر. ابن تیمیه (۱۴۱۰ق). *زیارة القبور و الاستنجا بالقبور*، ریاض، دارالمسلم للنشر و التوزیع.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶). *الأمالی (للصدوق)*، کتابچی - تهران.

ابن عبدالوهاب، محمد (۱۴۱۸). *كشف الشبهات فی التوحید*، ریاض، وزارت الشؤون الاسلامیه.

ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا). *لسان العرب*، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت.

ابوزهزه، محمد (۱۳۸۴). *تاریخ مذاهب اسلامی*، ترجمه علیرضا ایمانی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

امین، محسن (بی تا). *كشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب*، بی جا

انصاریان، حسین (۱۳۸۶). *عرفان اسلامی*. محقق: صابریان، محمدجواد و فیض پور، محسن. دارالعرفان.

پاینده، ابو القاسم (۱۳۸۲). *نهج الفصاحه*، تهران، دنیای دانش .

تاجیک، محمدرضا و نعمت الهی، نگین (۱۳۹۵). کیفیت بازنمایی خشونت کلامی در چهارچوب منطق هویتی گفتمان نوبنیادگرایی؛ مطالعه موردی: داعش و بوکوحرام، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۳۳، صفحات، ۲۷-۵۶

جعفری محمد تقی (۱۳۹۹). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. خوش منش، ابوالفضل، محمدی انویق، مجتبی (۱۳۹۳). بایدها و نبایدهای گفتار از دیدگاه قرآن کریم.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران.

رضا، محمدرشید (بی تا). تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، بیروت زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۰). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقوال فی وجوه التأویل. مصحح: حسین احمد، مصطفی. دار الکتب العربی. بیروت.

سبحانی، جعفر (۱۳۸۵). وهابیت (مبانی فکری و کارنامه عملی)، قم، موسسه امام صادق (ع).

شریف رضی، محمدبن حسین (۱۴۱۴). نهج البلاغه، صبحی صالح. هجرت. قم.

صائب، عبدالحمید (۱۹۹۴). ابن تیمیه. حیاتہ... عقائده. موقفه من الشیعه و اهل بیت (ع)، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۳). المیزان فی تفسیر القرآن. ، قم، انتشارات اسلامی

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت، دارالمعرفه.

غزالی، محمد (۱۹۹۳). الاقتصاد فی الاعتقاد، بیروت، دارالمکتبۃ الهلال.

غزالی، محمد (۱۳۶۳). تهافت الفلاسفه، علی اصغر حلبی، انتشارات زوار.

فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (۱۳۸۹). راه روشن، ترجمه سیدمحمدصادق عارف، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.

قرشی، علی اکبر (۱۳۷۷). تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت.

قضاعی، محمد بن سلامه (۱۳۶۱). شرح فارسی شهاب الأخبار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی

همتی، همایون (۱۳۹۶). درآمدی بر دانش فلسفه دین، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

وحدت مسلمین (بی تا). دفتر کنگره جهانی ائمه جمعه و جماعات با همکاری دفتر نشر الهادی، قم